

عوامل بوجود آورنده برخوردهای نامطلوب دختران و پسران

علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که می توان به طور کلی این عوامل را به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- نوجوان و افکار غیر واقعی او
- ۲- خانواده و شیوه های برخورد آنان با نوجوان
- ۳- شیوه های برخورد جامعه با نوجوان



انسان در طول زندگی خویش پیوسته تجربیات جدیدی را کسب کرده و شناخته های نادرست خویش را تصحیح می کند. به عبارتی دیگر ما در مسیر زندگی خود پیوسته از طریق جذب اطلاعات محیطی و بردن آن به درون ذهن، آن اطلاعات را «درون سازی»^۱ کرده و از این طریق شناخته های گذشته خود را هر چه بیشتر با واقعیت منطبق ساخته و به عبارت دیگر آنها را «برون سازی»^۲ می کنیم. این یک روال مستمر و طبیعی در سراسر زندگی بشر است. وجود چنین روندی نشانگر این است که ذهن آدمی پیوسته آمیزه ای است از واقعیت و عدم واقعیت. آمیزه ای است از شناخت واقعی از محیط و شناخت غیر واقعی از آن. سنسین میانسالی و پس از آن به انسان این امکان را می دهد که به این واقعیت ذهنی خویش واقف شده و بپذیرد که آنچه را که او می داند و می شناسد، تمامی واقعیت نیست، بلکه ممکن است چیزها چیزهایی نیز وجود داشته باشد که او نداند و یا این که در محاسبه وارد نکرده باشد. به این لحاظ است که انسان در میانسالی اساساً با احتیاط سخن می گوید و با احتیاط عمل می کند.



علی اصغر احمدی

قسمت ششم

در سنین نوجوانی ما شاهد شکل گیری از این مسئله هستیم. نوجوان به دلیل غلبه «خودمحوری شناختی»^۳ بر ذهنش، نمی تواند به راحتی در مورد وجود و یا عدم وجود شقوق دیگری از واقعیت و یا احتمال خطا بودن اندیشه خود، فکر کند. به عبارت دیگر نوجوان به راحتی نمی تواند از ذهن خویش خارج شده و ذهن دیگران را نیز در نظر بگیرد. به همین دلیل باور خود را تقریباً به طور مطلق درست می پندارد و همین مسئله باعث می شود که کمتر به عواقب عمل خویش و وقایعی که ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد، بیندیشد، باور امروز او به طور مطلق راهنمای عمل اوست. این احتمال را کمتر به ذهن خود راه می دهد که ممکن است اشتباه کنیم و یا این که در آینده از عمل خویش آسیب ببینیم. به همین دلیل باید به لحاظ تربیتی

• مقدمه

در شماره های قبل راجع به ضرورت بحث پیرامون روابط دختر و پسر شیوه های برخورد بین آنان بحث کردیم و شکل مطلوب و اشکال نامطلوب آن را از نظر گذرانیدیم. اینک در مورد عوامل بوجود آورنده این برخوردها بحث خواهیم کرد. در این شماره بر نوجوان و افکار و احساسات وی تأکید خواهیم داشت.

مراقبت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های نوجوان اعمال نمود. باید از طریق برقراری روابط صمیمانه از طرف اولیای خانه و مدرسه با او نیز گفت و شنود زیاد با او، در جریان محتوای فکری او قرار گرفت و بدون موضعگیری سریع و ناپخته در مقابل افکار نادرست وی، از طریق ارائه شواهد جانبی نوجوان را به این فکر کشاند که در مورد باورهای خویش بیشتر تأمل کند و افکار نادرست خود را اصلاح نماید.

یکی از منابع بسیار مهم در تغذیه فکری نوجوانان وجود افکار و شایعات رایج بین آنان است. افکاری که معمولاً در گفتگوهای خصوصی و گاه به صورت حرفها و مسائل پیش پا افتاده ولی در عین حال قطعی، بین نوجوانان رد و بدل می‌شود. این افکار معمولاً به اطلاع مریبان، پدران و مادران نمی‌رسد. به این لحاظ برای آنان نامرئی است. این افکار درسهای نامرئی است که به شکل غیر رسمی بین نوجوانان رد و بدل شده و از طریق گفت و شنودهای مکرر آنها را می‌آموزند و ماحصل آنها را به عنوان راهنمای عمل مورد استفاده قرار می‌دهند. درسهای نامرئی معمولاً در هیچ کتاب یا مجله یا جزوه‌ای ثبت و ضبط نمی‌شوند، بلکه تنها از دهانی به دهانی و از مغزی به مغز دیگر منتقل می‌گردند. درسهای نامرئی ضرورتاً محتوای نادرست و مخربی ندارند، بلکه می‌توانند هر چیزی را در بر بگیرند. اما باید دانست که انتقال این درسهای قواعد خاص خود را دارد. دست اندرکاران

*** در مورد روابط دختران و پسران نیز باورها و عقایدی وجود دارد که در مدرسه نامرئی منتقل شده و چارچوب عمل نوجوانان را می‌سازد.**



تعلیم و تربیت باید به اهمیت محتوای دروس نامرئی و نیز نحوه شکل‌گیری و انتقال آنها در بین نوجوانان و میزان تضاد آنها با آموزشها و دروس رسمی و مرئی واقف باشند. باید پیوسته بدانند دروس نامرئی در مدرسه‌ای به نوجوانان منتقل می‌شود که دیوار و کلاس بخصوصی ندارد. این مدرسه هم نامرئی است، هر کجا که نوجوانان حضور داشته باشند، کلاس درس نامرئی تشکیل می‌شود و دروس تدریس می‌شود. هر نوجوانی می‌تواند در عین حال هم معلم این کلاس باشد و هم شاگرد آن. ولی معمولاً برخی از نوجوانان بیشتر از سایرین نقش معلم را ایفا می‌کنند. نکته بسیار مهم در مدرسه نامرئی این است که معلمین و شاگردان در مدرسه نامرئی با علاقه شرکت می‌کنند و لکن هیچ‌یک قصد خودآگاهانه‌ای برای تعلیم دادن و یا تعلیم گرفتن ندارند، معلم مدرسه نامرئی درس خود را به شاگردان می‌دهد ولی اصراری ندارد که آنها بیاموزند و یا نیاموزند، شاگردان نیز با علاقه به درسهای نامرئی گوش می‌دهند اما این کار را به قصد این که چیزی بیاموزند و بر ذخائر علمی خود بیافزایند انجام نمی‌دهند. علی‌رغم این مطلب، دروس نامرئی بسیار خوب آموخته می‌شوند و بسیار خوب هم منتقل می‌شوند. شاید ارائه مثالهایی در این زمینه بتواند در انتقال دقیقتر مطلب ما را کمک کند.

بسیار اتفاق می‌افتد که نوجوانان راجع به خریدن اجناس با یکدیگر صحبت می‌کنند. یکی می‌گوید: «ایسن پیراهنها بهترین جنسش پونصد تومنه، آمریکایشومی دن پونصد تومن» این جمله بدون هیچگونه استدلال، به ذهن سایرین منتقل می‌کند که بهترین نوع پیراهن و بلکه بهترین نوع هر جنس، آمریکایی است. چنین جمله‌ای چنان تلویحی مطلب را منتقل می‌کند که بندرت کسی در مورد این که از کجا معلوم است که بهترین نوع پیراهن آمریکایی باشد از گوینده سؤالی می‌پرسد. مثلاً چنین جمله‌ای می‌تواند توسط یک نوجوان بیان شود که: «فلانی بالابالاها می‌پره دست کم سه تا دوست دختر داره» و یا نوجوان دیگری ممکن است در جمع دوستانش بشنود که کسی می‌گوید: «فلانی خیلی بی‌عرضه است جرأت نمی‌کند از به پسر به نامه قبول کنه» این جملات بسادگی و به راحتی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و بدون هیچگونه استدلالی به دیگران منتقل می‌کند که ملاک با عرضه بودن و یا ملاک بالا بردن این است که دوست پسر و یا دوست دختر داشته باشی. دروس نامرئی ضرورتاً محتوایی منفی ندارند. چه بسا



عناصری مثبت و سازنده نیز در مدرسه نامرئی به نوجوانان منتقل شود. انتقال ارزشهایی در زمینه مطالعه، درس خواندن، با غیرت بودن، خوش خلق بودن، شجاع بودن و بسیاری ارزشهای دیگر در لابلای دروس نامرئی منتقل می شود. به همین دلیل نباید در مورد مدرسه نامرئی نگرشی منفی داشته باشیم، بلکه باید بدانیم که مدرسه نامرئی واقعیتی است جاری در بین انسانها که در مورد نوجوانان از اثربخشی بسیار زیادی برخوردار است. سایر قشرهای جامعه نیز هریک در جریان تعلیم و تربیت مدرسه نامرئی بخصوصی قرار می گیرند و لکن اثر پذیری آنان در مقایسه با اثر پذیری نوجوانان بسیار کم است برای شناخت و کنترل تربیتی نوجوانان می باید هر چه بیشتر و دقیقتر به مدرسه نامرئی آنان و نیز قواعد حاکم بر آن و نیز محتویات آن را که جریانی پویا داشته و از زمانی به زمان دیگر دگرگون می شود با شناخت و با دخالت آگاهانه و صحیح، نسل آینده ساز را در جهت مثبت و سازنده سوق داد.

مدرسه نامرئی چیزی نیست که بتوان آن را تعطیل کرد و یا با آن به مبارزه پرداخت، بلکه باید واقعیت آن را پذیرفت و وجه سازنده آن را مورد ملاحظه قرار داد. نظام تعلیم و تربیت می باید با شناخت دقیق سرمنشأ ورود اطلاعات به مدرسه نامرئی، اطلاعات مورد نظر خود را به درون این مدرسه بفرستد و آن را در چرخه و فرایند انتقال قرار دهد. اگر ما بتوانیم باورهای درست را به درون مدرسه نامرئی نفوذ دهیم، سیستم مدرسه نامرئی خود آن باور را در درون خود به گردش درمی آورد. مانند تزریق یک ماده در سیستم خون که در صورتی که این تزریق به درستی در سیستم خونی انجام گیرد، این سیستم خود آن ماده را در درون خود به گردش در خواهد آورد و به تمامی نقاط بدن منتقل خواهد ساخت.

در مورد روابط دختران و پسران نیز باورها و عقایدی وجود دارد که در مدرسه نامرئی منتقل شده و چارچوب عمل نوجوانان را می سازد. و باید بگوییم که متأسفانه اکثر باورهای نوجوانان در مورد جنس مخالف و وظیفه ای که در قبال این جنس دارند، از طریق مدرسه نامرئی به آنان منتقل می شود. از آنجایی که مسائل مربوط به روابط دختر و پسر از جمله مسائلی است که بسیار کم مورد بحث قرار می گیرد و باید اذعان کرد که نوعی ترس بردست اندر کاران تعلیم و تربیت در زمینه مطرح کردن این گونه مباحث وجود دارد، لذا مطالب مربوط به این روابط نه از طریق رسمی، بلکه از طریق مدرسه نامرئی طرح و منتقل

می شود. و چون مدرسه نامرئی برای مریان جامعه ناآشکار است، لذا نمی توانند افکار نادرست در آن را کشف و یا اصلاح کنند.

این نکته که مدرسه نامرئی چگونه عمل می کند خود احتیاج به بحثی مستقل دارد و لکن، همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از قواعد حاکم بر آن عدم قصد آشکار و یا با فشاری آشکار برای آموختن است. نه معلم و نه شاگرد در مدرسه نامرئی هیچگونه اصراری برای یاد دادن و یا یاد گرفتن ندارند. در حالی که در مدارس رسمی، اصرار و با فشاری زیادی برای یاد دادن و یاد گرفتن وجود دارد. مطلب در این مدارس به گونه ای ارائه می شود که دانش آموز، آن را بیاموزد و اهرمهای کنترلی همچون تشویق، تنبیه و نمره را برای یاد گرفتن دانش آموز بکار می آید، در حالی که چنین روندی بر مدرسه نامرئی حکومت نمی کند و به همین دلیل است که مطالب آن را نوجوان با جان و دل می پذیرد.

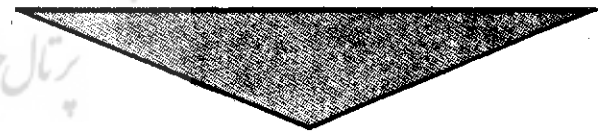
یکی از اختلافاتی که بین نوجوانان و اولیای آنها بروز می کند، درست ناشی از همین مسئله است. گاه پدر و مادر مشاهده می کنند که فلان دوست فرزندشان اثر نامطلوبی بروی می گذارد. آنان این مسئله را با فرزندشان در میان می گذارند. فرزند چنین چیزی را انکار می کند. پدر و مادر اصرار می کنند که دوست می خواهد تو را همراه کند، تو را فریب می دهد او باعث بدبختی تومی شود ولی فرزند هیچیک از این سخنان را درست نمی داند. او هیچگونه قصد و غرضی در دوست خود مشاهده نمی کند. او دوست خود را فردی بی غرض می باید و این سخنان والدین خود را کذب و اشتباه می داند. همین تضاد در باور است که بین پدر و مادر و نوجوان اختلاف برمی انگیزد و گاه این اختلاف ریشه دار شده و کار به مشاجره و حتی فرار

نوجوان از خانه می‌انجامد. مشکل کجاست؟ آیا پدر و مادر اشتباه می‌کنند و یا نوجوان؟ باید بگوییم که از یک دیدگاه هیچکدام حرف غلطی نمی‌زنند، هم پدر و مادر درست می‌گویند که معتقدند دوست فرزندشان موجب گمراهی وی می‌شود و هم نوجوان درست می‌گوید که دوستش هیچگونه قصد و غرضی ندارد. ولی از دیدگاه دیگر هر دو طرف اشتباه می‌کنند. اولاً پدر و مادر وقتی قضیه را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که گویی دوست فرزندشان نقشه کشیده است که فرزند را گمراه کند، نوعی برداشت و تلقی اشتباه است. ثانیاً این که فرزند فکر می‌کند که حتماً کسی باید با غرض سوء و یا انگیزه گمراهی حرفی را به انسان بزند تا انسان را از مسیر منحرف کند، نیز اشتباه است. سخنانی که بین این دو دوست رد و بدل می‌شود بدون وجود قصد و انگیزه منفی می‌تواند آثار منفی به جای بگذارد و این خاصیت مدرسه نامرئی است. به همین دلیل اولیای مدرسه و خانه آثار سوء دوستان را بر یکدیگر نباید به صورت داشتن قصد و غرض آشکار مطرح کنند. زیرا در واقع چنین چیزی وجود ندارد، بلکه باید با فرزندشان در مورد نحوه تفکر و سخنانی که بین او و دوستش مطرح می‌شود، سخن بگویند و با تأمل و تدبیر در مورد آثار منفی این گونه سخنان و افکار به فرزند خود بصیرت بدهند و او را وادار به تأمل در این زمینه کنند. اولیا باید مطمئن باشند که معرفی دوستان فرزند به عنوان شیطان و یا با صفاتی همچون حيله گر، فریب کار و گمراه کننده هیچگونه آثار سازنده و مفیدی در بر نخواهد داشت. در

اینجاست که باید بگوییم پدران و مادران و فرزندان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و آنگاه که زبان یکدیگر را نفهمیدند نمی‌توانند با یکدیگر تفاهم کنند.

مسائل و مطالب مربوط به مدرسه نامرئی بسیار است و لکن بهتر است در اینجا تنها به مواردی از آن که متعلق به روابط نامطلوب دختران و پسران است اشاره کنیم. یکی از دروس نامرئی در بین برخی از نوجوانان «داشتن احساس مسئولیت در مورد پیدا کردن دوست دختر و یا پسر برای یکدیگر است». گروههایی از نوجوانان برای پیدا کردن دوست از جنس مخالف برای دوستانشان احساس مسئولیت می‌کنند. همان گونه که برخی از بزرگسالان نیز برای یافتن همسر برای دختران و پسرانی که به سن ازدواج رسیده‌اند احساس مسئولیت کرده و اقدام به معرفی افرادی برای صحبت کردن می‌کنند. مشابه همین رفتار در بین برخی از نوجوانان نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد این کار نوعی همانندسازی با افراد بزرگسالی باشد که برای ایجاد وصلت واسطه می‌شوند. این گونه نوجوانان به این ترتیب خود را وارد حیطه بزرگسالان می‌کنند. این باور به شکل یک درس نامرئی بین آنان رد و بدل می‌شود. به همین لحاظ است که بین برخی از افراد از دختران و پسران واسطه‌گری می‌کنند. از یکی پیغام می‌گیرند به دیگری می‌رسانند از یکی نامه می‌گیرند و به دیگری می‌دهند و حتی گاه رساننده آنان را وادار می‌کند پیغامی دروغین به طرف مقابل بدهند و یا اندکی در پیغام دستکاری کنند. مواردی مشاهده می‌شود که حتی نامه‌ای را خود می‌نویسند و از طرف فرد مورد نظر به طرف مقابل می‌دهند.

دختر نوجوانی از یکی از روستاهای خراسان می‌نویسد: «مادرم از ساعت ۸ صبح که از خانه بیرون می‌رفت تا ساعت ۸ شب به خانه نمی‌آمد، من تنها در خانه می‌ماندم و تمام کارها را انجام می‌دادم ولی در عوض ناسزا و کنک جبران زحمات من بود. بعد از آن دیدم خیلی تنها هستم و برای همین دل به دریا زدم و با دختر همسایه آشنا شدم و او از من بزرگتر بود و نامزد داشت. او یک برادر شوهر داشت. وقتی من به خانه آنها می‌رفتم بعضی مواقع او را می‌دیدم. دختر همسایه مرا فریب داد و حرفهایی به دروغ از طرف برادر شوهرش به من گفت. من هم با خودم گفتم شاید برادر شوهرش با من ازدواج کند و من از غم رها شوم و به این ترتیب با او آشنا شدم و حدود یک سال از آشنایی ما گذشت...» دختر دیگری از رشت چنین



* نوجوان به راحتی نمی‌تواند از ذهن خویش خارج شده و ذهن دیگران را نیز در نظر بگیرد. به همین دلیل باور خود را تقریباً به طور مطلق درست می‌پندارد و همین مسئله باعث می‌شود که کمتر به عواقب عمل خویش و وقایعی که ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد، بیندیشد، باور امروز او به طور مطلق راهنمای عمل اوست.

در هفته تربیت و در همه هفته‌ها و فرصتها باید چاره‌اندیشی‌های معقولانه و واقع‌بینانه مبتنی بر آرمانهای تردیدناپذیر انقلاب مقدس اسلامی با بهره‌گیری از همه امکانات و تواناییهای موجود و با برنامه ریزیهای کارشناسانه و دقیق برای نسل امروز انجام پذیرد. باید پرسید تا کنون برای جوانان چه کرده‌ایم؟ چه می‌توانستیم بکنیم و به نسبت آنچه دشمن تدارک دیده ما چه سدها و خاکریزهایی بسته‌ایم و احیاناً چه خاکریزهایی را فتح کرده‌ایم.

آبان ماه فرصت بازنگری و تجزیه و تحلیل، برای بهتر رفتن و بیشتر است. شتابی. همپای قافله پرشتاب زمان و ضرورت‌های گریزناپذیر این عصر و نسل. همسو کردن فعالیتها و تلاشهایی که به دلیل پراکندگی گاه خنثی گر ویا در تعارض با هم قرار می‌گیرند.

تربیت نسلی که در بارش مقدس‌ترین خونها روئیده و با نفس روح الهی امام بالیده و در گذار از هزاران توطئه و خطر و عقبه به اینجا رسیده است نیازمند تأمل، همه‌سوانگری، بینش و دانش و از همه مهمتر دردمندی و دلسوزی است. رها کردن این نهال سیزده ساله و ساده‌اندیشی و تسامح، گناهی نابخشودنی و جرمی عفونابپذیر است. انقلاب سیزده ساله‌ای که با خون «سیزده‌آبان‌ها» بر پای ایستاد و تا دورترین کرانه‌های جغرافیای زمانمان راه نور دیده و حرکت آفریده، دریغ است در حضور این همه طوفان و گردباد و خطررها شود. فرزندان انقلاب، وارثان شانه‌های لرزان شبهای مناجات جبهه و خون مقدس شهیدان روح‌الله هرگز درنگ و رخوت و غفلت نمی‌پذیرند و با «چشمانی همه بیداری» و قلبهایی همه عشق و دستهایی همه تلاش و وحدت به پاسداری انقلاب این عظیم‌ترین و گرانسنگ‌ترین نعمت خدا، در پرتو «ولایت فقاها» خواهند پرداخت و همپا و همدل، در خط روشنی که امام «عشق و علم و عمل» ترسیم نمود راه خواهند سپرد. بی شک باران رحمت و نصرت الهی میزبان قلبها و قدمهایی خواهد بود که نشان از این تعهد و تلاش دارند.

خاطره شهیدان سیزده آبان و همه مشعلهای خونسوز

انقلاب گرامی باد

می‌نویسد: «من با پسری آشنا هستم البته من با او اصلاً حرف نزده بودم فقط دوستم به من گفته بود که او تورا دوست دارد...»

احساس رسالت در مورد پیدا کردن دوست برای یکدیگر، عامل تسهیل کننده در جهت برقراری روابط نادرست بین دختران و پسران است.

یکی دیگر از عوامل مخفی در بین نوجوانان که تأثیر به سزایی در ایجاد روابط نامطلوب بین آنان دارد، پدیده‌ای است که می‌توانیم آن را «همدردی باعاشق» بنامیم. وقتی نوجوانی در بین دوستان نزدیک خود اظهار می‌کند که من کسی را دوست دارم، گویی نوعی همدلی و همدردی در آنان بر می‌انگیزد. دوستان نزدیک نوجوان گاه بر اساس همین همدلی و همدردی است که سعی می‌کنند تسهیلاتی را برای برقراری ارتباط بین آن دو فراهم کنند. هنگامی که نوجوان راجع به این موضوع صحبت می‌کند این افراد با نوعی دلسوزی و در عین حال توجه به اظهارات او گوش می‌دهند. این واکنش از طرف دوستان نوجوان، خود عامل تشویق کننده‌ای است در بر سوز و گذار تر مطرح کردن موضوع. نوجوان وقتی ملاحظه می‌کند مشتریان خوبی برای مطالب او وجود دارد، خود نیز تمایل پیدا می‌کند مشتریان خود را راضی نگه داشته و از سوی دیگر خود نیز به رضایت بیشتر می‌رسد. رضامندی او از طریق جلب توجه دوستان و رفع نیاز اجتماعی وی صورت می‌پذیرد.

در حقیقت باید گفت نوجوانانی که برنامه مشخصی در زندگی ندارند و نیز روشهای درست جلب توجه را نمی‌دانند، با کوچکترین احساس علاقه نسبت به فردی از جنس مخالف ویا حتی بدون وجود چنین علاقه‌ای، در چرخه‌ای از تعامل هم‌حسی و همدردی در بین دوستان صمیمی و نزدیک خود قرار می‌گیرند، که این چرخه آنان را به طرف بروز رفتارهایی سوق می‌دهد که گاه به لحاظ اجتماعی و اخلاقی ناپسند است. در چنین وضعیتی باید بگوییم علاقه‌مندی نوجوان به فردی خاص کاملاً جنبه فرعی پیدا می‌کند، آنچه که در اصل باعث می‌شود او دست به رفتارهایی همچون، نامه‌نگاری ویا ملاقات بزند، تعامل متقابل او با دوستانش است. به عبارت دقیقتر در چنین مواردی این احساس فردی نوجوان نسبت به فردی از جنس مخالف نیست که او را به نامه‌نگاری ویا ملاقات می‌کشاند. بلکه این تعامل متقابل دوستان اوست که وی را مستعد انجام چنین کارهایی می‌نماید.